

تذکرة الوفا - حضرت کلیم یعنی جناب

آقا موسی

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



جناب آقا میرزا موسی - تذکرة الوفاء - اثر حضرت

عبدالبهاء

حضرت کلیم یعنی جناب آقا

میرزا موسی

﴿ هو الله ﴾

حضرت کلیم یعنی جناب آقا میرزا موسی علیه بهاء الله برادر حقیقی جمال مبارک بود * لهذا از سنّ طفولیت در آغوش تربیت جمال قدم اسم اعظم نشو و نما نمود و محبت الهیه با شیر ممتزج شد یعنی در شیر خوارگی تعلق غریبی بجمال مبارک داشت همیشه مورد عنایت بود و مظهر الطاف حضرت احدیت * بعد از وفات حضرت والدشان در پناه مبارک تربیت شد و در ظلّ عنایت نشو و نما نمود تا بدرجه بلوغ رسید روز بروز بر عبودیت افزود و در جمیع موارد امثال اوامر مینمود از فکر دنیا بکلی فارغ بود و



ORIGINAL

مانند سراج بازغ در آن خاندان می‌افروخت * ابدأً در فکر مناصب نیفتاد و دلبستگی بمقاصد نداشت نهایت آمال و آرزویش خدمت جمال مبارک بود * این بود که بهیچوجه از حضور انفکاک نیافت هر قدر که سائرین جفا نمودند او وفا کرد و از باده صفا سرمست بود * تا آنکه ندا از شیراز بلند شد بیانی از فم مطهر قلبش منور گردید و بنفحه ئی از گلشن هدایت مشامش معطر شد و بخدمت یاران و عبودیت دوستان پرداخت تعلق غریبی بمن داشت و آنی از عبدالبهاء فراغت نداشت * در طهران شب و روز بترویج مشغول بود و بتدریج معروف کلّ گردید و دائماً با نفوس مبارکه مألوف بود * تا آنکه جمال مبارک از طهران رو بعراق حرکت فرمودند از میان اخوان در رکاب مبارک او و آقا میرزا محمد قلی حرکت کردند از ایران و ایرانیان گذشتند و از راحت و آسایش خویش چشم پوشیدند و هر بلائی را بجان و دل در ره جانان پسندیدند تا آنکه بعراق رسیدند * در ایام غیوبت مبارک یعنی سفر بکردستان حضرت کلیم در ورطه خوف و بیم بود یعنی همواره جاننش در خطر و هر روز از روز دیگر بتر بود ولی صبر و تحمل مینمود خوف و هراسی نداشت * تا آنکه جمال مبارک از کردستان مراجعت فرمودند بر منوال سابق همیشه در آستان حاضر بود و بقدر وسع در خدمت میکوشید چنانکه شهره آفاق گشت و در وقت حرکت موكب مبارک از دارالسلام باسلامبول در معیت مبارک حرکت نمود و خدمت میفرمود و همچنین از اسلامبول به ادرنه * و در زمان سکون در ادرنه راتحه خلاف از میرزا یحیی استشمام کرد شب و روز نصیحت مینمود و دلالت میفرمود ولی تأثیری نداشت بلکه وسواس سید محمد مانند سم مهلك تأثیری عجیب داشت * عاقبت حضرت کلیم مأیوس شد و با وجود این آرام نداشت که شاید این غبار را بنشانند و شخص معهود را از این ورطه مهلك برهاند و از شدت غوم و هموم در آتش تأسف میگذاخت و بهر آهنگی مینواخت * عاقبت ملاحظه کرد که:

نکته رمز سنائی پیش نادانان چنان

پیش کر بریط سرا و پیش کور آئینه دار

چون نومید شد کخاره گرفت گفت: ای برادر، اگر دیگران پی بحقائق نبرند امر در پیش من و تو مشتبه نیست آن الطاف جمال مبارک را فراموش نمودی که من و تو هر دو را تربیت مینمودند چه قدر مواظب درس و مشق تو بودند شب و روز املا و انشاء تعلیم میدادند و هر دم بخطوط متعدده تشویق میفرمودند حتی بانامل مبارکه تعلیم مشق میدادند * جمیع خالق میدانند که بچه درجه مورد الطاف بودی و چگونه تو را در آغوش عنایت تربیت فرمودند * این شکرانه آن الطاف است که با سید محمد همدستان شوی و از ظلّ مبارک خارج گردی، اینست شرط وفا این است پاس نعمت بی‌مندی؟ ابدأً تأثیری نداشت بلکه روز بروز شخص معهود ضمیر خویش را آشکار مینمود تا آنکه جدائی حاصل گشت *

باری، حضرت کلیم از ارض سرّ در رکاب مبارک بقلعه عکا شتافت و در فرمان سلطانی نام او نیز بنفی ابدی منصوص بود و در سخن اعظم ایام خویش را بخدمات جمال مبارک محصور مینمود و شب و روز بشرف لقا فائز و بالفت با یاران مألوف تا آنکه از این جهان خاک بعالم پاک شتافت و در نهایت تبتّل و تضرّع و ابتهال صعود فرمود *

در ایام عراق ایلخانی مشهور پسر موسی خان قزوینی بواسطه جناب حاجی سید جواد طباطبائی بحضور مبارک رسید * جناب آقا سید جواد در حقّ او شفاعت نمود که ایلخانی علیقلی خان هر چند گنه کار است و در مدّت حیات اسیر شهوات ولی پشیمان شده است و بحضور مبارک آمده است از شهوات نفسانیه توبه مینماید و من بعد مخالف رضای مبارک نفسی نخواهد کشید استدعای آن دارم که توبه اش قبول شود و مظهر الطاف جمال مبارک گردد * فرمودند چون شما را شفیع نمود لهذا خطای او را میپوشم و در راحت و آسایش او میکوشم * ایلخانی معهود دولت بی پایان داشت لکن جمیع را در هوی و هوس بر باد داد احتیاج بدرجه ئی رسید که جرئت خروج از خانه نینمود زیرا طلبکاران هجوم میکردند * جمال مبارک او را امر فرمودند که نزد والی شام عمر پاشا رود و از او سفارشنامه باسلامبول گیرد * ایلخانی امتثال امر نمود و نهایت رعایت از والی بغداد دید بعد از نومیدی امیدوار گشت و حرکت باسلامبول نمود * چون به دیار بکر رسید در حقّ دو نفر تاجر ارمنی عریضه ئی سفارشنامه نوشت که این دو نفر عازم بغدادند و در حقّ من نهایت رعایت را مجری داشتند و از من سفارش نامه خواستند من جز الطاف مبارک ملجأ و پناهی نداشتم لهذا استدعای آن دارم که عنایتی در حقّ آنها بفرمایند عنوان مکتوب یعنی روی پاکت را نوشته بود حضرت بهاءالله مقتدای بایان * این عریضه را در سر جسر بحضور مبارک تقدیم نمودند و از آنان استفسار خاطر فرمودند * گفتند که ایلخانی در دیاربکر تفصیل این امر را برای ما حکایت کرد و در معیت مبارک بخانه آمدند * جمال مبارک چون اندرون تشریف آوردند در مقابل جناب کلیم بود فرمودند: کلیم کلیم صیت امر الله بدیاربکر رسید نهایت بشاشت اظهار نمودند *

باری، فی الحقیقه جمال مبارک را برادر حقیقی بود این بود که در جمیع موارد استقامت نمود * علیه التّحیّة و الثّناء و علیه الرّوح و البهاء و علیه الرّحمة و اللطاف *